

پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

-----[14]-----

تتبع ونگارش با استفاده از مقالات علمی
و فشرده یاداشت هاز مطالعات روزمره

تمدن چیست

قسمت چهارم

نمونه مقاله معنی زبان

نقطه اصلی و مرکزی و یا محتوی عمده این مقاله تعیین از هدف زبان یا بجای آن یافتن پاسخ به سوال پرسنده معنی زبان چیست؟ میتوان گفت که معنی زبان بطور خاص به این واقعیت بستگی دارد که شخصی که از زبان استفاده میکند؛ آیا که از پتانسیل (عامل بالقوه) زبان استفاده میکند و یا خیر؟ بنا براین میتوان اظهار داشت که معنی زبان قدرت است و این عبارت یا مضمون و یا محتوی اصلی این مقاله است. این مقاله برای بدست آوردن محکمی در دنیای فرد قرار میگیرد که صادق بودن این گفته را نشان میدهد که معنی زبان قدرت است.

در صورت عدم استفاده شخص از موضوع از پتانسیل های اش این احتمال وجود دارد که معنی اصلی از بین برود و موضوع استفاده بالقوه نمیتواند نتیجه به بار آورد. برخی افراد که قادر به دستیابی به آن نیستند میتوانند زبان را بعنوان یک مانع تلقی کنند و زبان برای افرادی که قادر به درک پتانسیل های آن هستند میتوانند از آن بحد مطلوب بعنوان یک ابزار یا ابزار تعیین کننده که ظاهر شود استفاده کنند.

[تعریف زبان]: زبان مجموعه ای از نشانه های قراردادی است که در امتداد یک بعد (زمان) برای انتقال پیام استفاده می شود. منظور از امتداد یک بعد این است که هر نشانه از

پس نشانه دیگری به نوبت می‌آید. مجموعه نشانه‌ها در طول زمان مفهومی در ذهن انسان شکل می‌دهد. ویژگی‌ای که خاص زبان انسان (یا آنچه به طور اخص زبان می‌خوانیم) می‌باشد این است که کلامی را که به زبان خاص بیان شده است می‌توان دو بار تجزیه کرد. در تجزیه بار نخست کلام را می‌توان به واحدهای معنایی کوچکتر—و به بیان دقیق‌تر از لحاظ معنایی بسیط—تجزیه کرد. به این واحدها **تکواژ** می‌گویند. در مرحله دوم هر تکواژ را می‌توان به واحدهای کوچکتر آوایی تقسیم کرد که از لحاظ کاربرد آوایی بسیط اند و از نظر معنایی فاقد معنا. به این جزءهای کوچکتر **واج** می‌گویند.^[۳]

مثلاً جمله «برگ سبز است» را می‌توان در تجزیه بار نخست به سه تکواژ «برگ»، «سبز» و «است» تجزیه کرد. هر کدام از این اجزا تنها یک معنی را در ذهن تداعی می‌کنند و با شکستن به اجزای کوچکتر فاقد معنی می‌شوند. پس به اصطلاح از لحاظ معنایی بسیط اند. در تجزیه دوم این اجزا را می‌توان به واحدهای آوایی بسیط تقسیم کرد. مثلاً برگ را به چهار واحد (واج) ب، َ، و گ تجزیه کرد.

خاصیتی که زبان را از دیگر نظام‌های قراردادی برای انتقال پیام متمایز می‌کند همین خاصیت تجزیه دوگانه است که تا حد واحدهای بدون معنا (و تکرار شونده) پیش می‌رود..... ازویکی پدیا [

بنابراین با قضاوت در مورد پتانسیل این ابزار می‌توان نتیجه گرفت که می‌توان زبان را به قدرت تبدیل کرد. قدرتی که فرد را قادر می‌سازد جایگاه خود را در جهان، جایگاه خود در جامعه و مکانی که در درون خود را دارد درک کند. این قدرت است که او را از وجود هستی خود آگاه می‌کند و این نتایج را به احترام به خود و اعتقاد به نفس می‌کشاند. این یک واقعیت گسترده شناخته شده است که هر عمل اعتقادی به خود، سنگ بنای هر موفقیت است، مهم نیست که چه اندازه بزرگ و چه کوچک باشد.

از نظر منطقی به اندازه کافی معنای قدرت از ابزاری برای اعمال قدرت به ایدئولوژی اعتقاد به خود ترجمه می‌شود. نتیجه گیری مشابه را می‌توان از متن "آمدن به زبان" توسط جیمی سانتیاگو باکا که در واقع اولین فصل کتاب با نام کار در تاریکی است: تأملات یک شاعر از با ریو (Barrio) نشان داده شده که این کتاب در مه می (1994) توسط آدام هرنا ندز (Adem Hernandez) در مطبوعه (Red crane) منتشر شده است این کتاب (182) صفحه ای بپیش شاعر جیمی سانتیاگو باکا را نشان می‌دهد و فصل اول این کتاب امور او را با کلمات و زبان به طور کلی پیشکش میکند.

معنی زبان در سنین پایین برای « جیمی سانتیاگو باکا » کلفت و ضخیم و دارای ارزش بسیار زیاد بود یعنی که بیشتر از انتخاب ناشی از اجبار بود. و حسب گفته های خودش که چنین میگوید « شرمنده از درک نکردن و ترس از پرسیدن سوال ؛ من در صنف نهم از مکتب اخراج شدم و در سن هفده سالگی هنوز نمی دانستم چگونه بخوانم (باکا 1، 4).

اما لازم به ذکر است که نزدیکی کتاب برای «جیمی سانتیاگو باکا» تمام عشق متعالی نسبت به کتاب ها نبود بلکه بیشتر به غریزه حیوانات یا به شعور حیوانی علاقه داشت از اینکه او محکوم و ساکت شده بود؛ عادت داشت روی شوخی های اش کار کند - قسمیکه میگوید « در شب آرام و بی سروصدا درب دفتر مدیر را قفل میکردم و در کتاخانه ای رفرنس (مرجع) در جستجوی کتاب اناتومی زنان بودم و با پاها میم به روی میز می پریدم برگ ها یا اوراق کتاب های تصویری را می گرفتم و سیگار میکشیدم ؛ هفده ساله شدم (باکا 1، 3).» اما او خیلی زود به کتاب مصور بنام (450) سال از تاریخ شیکاگو دسترسی پیدا کرد .

این کتاب روایت از مبارزات مردم چیکاگو و سختی های آنها برای زنده ماندن داشت. به گفته «جیمی سانتیاگو باکا» «این کتاب به ما گفت که ما زنده ایم» (Baca 4 □ 1) زیرا آنها نیز مانند مردم چیکاگو مجبور بودند با دشمنان مبارزه کنند و این کتاب به همراه تصاویر و زبان خود به این امید و ار بود که چنین باشد مورد نیاز در سیاه چال ها. بنابراین به راحتی می توان دریافت که زبان واقعاً چیزی بیش از کلمات نوشتاری و گفتاری است زیرا این قدرت را دارد که فرد متزلزل و مطیع مانند جیمی سانتیاگو باکا خوش بینی و شناسایی را برای اخلاقی بودن وی مهم کند.

بعداً وقتی جیمی سانتیاگو باکا مجدداً محکوم شد و به زندان افتاد ، با افراد بسیار جالب توجهی روبرو شدیم. این واقعه کافی است تا ثابت کند که زبان بیش از دیدار با چشم وجود دارد. طبق گفته های خودش ، "در آنجا من با مردانی ، زندانیانی روبرو شدم که آثار نروودا ، پاز ، ساپینز ، نمرروف و همینینگ را با یکدیگر می خوانند." (باکا 4 ، 3).

این تقریباً نقطه عطفی از زندگی جیمی سانتیاگو باکا بود. او به دنیای شگفت انگیز زبان و شادی نزدیک شد که "هرگز چنین آزادی را در خوابگاه احساس نکرد". (Baca 4 ، 3) آثار برخی از نویسندگان برجسته دوران مدرن ، خود را به ذهن جیمی سانتیاگو باکا جوان نشان داد که این کلمات نه فقط به عنوان یک وسیله ارتباطی ، بلکه راهی برای دانش و روشنگری بود.

این زمان **جیمی سانتیاگو باکا** بود "من تهدید نامرئی را بدون کم کردن احساس می کردم" (Baca 4، 3). این تحقق به او انگیزه بیشتری برای پیگیری دنیای زبان داد زیرا "زبان آنها جا دویی بود که می توانست مرا از خودم رهایی دهد، مرا به شخص دیگری تبدیل کند، مرا به نقاط دیگر دور منتقل کند". (Baca 4، 3) این قدرت ویژه زبان است و **جیمی سانتیاگو باکا** نمونه با رزی از شخصی است که تجسم داشته است تا از کلمات و زبان به بعنوان یک کل بیشترین استفاده را داشته باشد.

من شروع به یادگیری زبان خودم کردم، کلمات و مراحل دو زبانه که مکان من در جهان را برای من توضیح می دهد" (Baca 5، 1) **جیمی سانتیاگو باکا** تعجب می کند، زیرا او در اطراف راه به پله دنیای کلمات تعجب کرد و به تدریج شآن و کرامت زنده بودن و یک انسان بودن را درک کرد بدین ترتیب زبان در زندگی **جیمی سانتیاگو باکا** برای درک هویت او به عنوان انسان نقش ایفا کرد. در نتیجه وی اظهار داشت: "من هر روز مثل یک پسر بچه کاغذی احساس کردم که آخرین روز جدید را تحویل می گیرد". (باکا 5، 1) این به نظر می رسد که زبان زندگی شاعر **جیمی سانتیاگو باکا** را با دنیای بیشتر به روز می کند و در نهایت او می توانست موقعیت خود را پیدا و تعیین کند. (پادشاه، 17، 3) نکته بسیار جالب در این زمینه استفاده نویسنده از استعاره ها است. در اینجا او از دو استعاره خاص برای نشان دادن ارزش زبان استفاده می کند. اینها "تولد دوباره" و "پله های ساختمانی" هستند. استعاره تولد دوباره به متن بسیار مرتبط است. دلیل این امر این است که موقعیت های پی که نویسنده **جیمی سانتیاگو باکا** را در مراحل اولیه زندگی خود درگیر کرده بود، آینه ای جز این ندارد که برای قسمت بیشتر زندگی خود در برخی از سیاه چال های وحشتناک به پایان برسد. اما این زبان بود که به او این فرصت را می داد که فراتر از شرایط معمول زندگی خود در کوچه های تاریک زندگی کند و خود را به یک بستر راه انداز تبدیل کند که در آن چوکات بتواند زندگی بهتر و پاکتری را دنبال کند. این بدون شک برای نویسنده تولد دوباره و بسیار صحیح است.

استعاره دیگر در متن عبارت از "پله های ساختمانی" است. اجرای اصلی این اصطلاح، آشکار کردن توانایی ارتباطی است که بین شخص به شخص دیگر، فرد به دنیای بیرونی و بیشتر از همه ارتباطات فرد که با شخص درونی ایجاد می شود. نویسنده **جیمی سانتیاگو باکا** مطمئناً بهترین نمونه این استعاره را اثبات می کند. قرار گرفتن او در محیط تاریک و شوم که زندگی اولیه او به زبان متعلق است، تنها حالت نوری بود که می توانست به او درخشش بالایی دهد.

زبان همچنین برای **جیمی سانتیاگو باکا** چیزی بیش از کلمات و شناسایی شد. او اظهار داشت در حالی که بدون محکومیت مناسب محکوم شد، به ابزار اعتراض و انتقام تبدیل شد. وی این واقعه ناراضا یتی و انتقام جویی را نقل می کند که: "وقتی آنها برای حمله رفتن به حمله رفتند و کارمند میز به سمت قفسچه پرونده رفتند تا پرونده پنهان شده را بکشند، من بازوهایم را از طریق میله ها داخل کردم، و یکی از کتاب های رفرنس یا (Textbook) دانشگاه را گرفتم و به طور کلی آن را ضربه کردم. این تنها راه اعتراض من بود." (Baca ، 4، 5)

بنا بر این می توان دریافت که برای شخصی مانند **جیمی سانتیاگو باکا** **زبان** می تواند ابزاری چند بعدی از استراتژی های بقا باشد. برای **جیمی سانتیاگو باکا**، **زبان** از کتاب های متنی (Text) و مواد چاپی بیرون می آید تا ارزش صحیح وجود و بقا را به شیوه ای اخلاقی درست و عادلانه مشخص کند، به گونه ای که سعی می کند همه موانع را برای استفاده از **زبان** به عنوان یک وسیله اعتراض نیز برطرف کند. در نتیجه می توان دریافت که معنای **زبان** بسیار گسترده تر از مفهوم مفهوم مشترک است. (بره ، 323 ، 4).

درست است که معنای **زبان** از فردی به شخص دیگر متفاوت است و بیننده تا ببیند، اما هدف نهایی **زبان** فراهم کردن ابزاری مؤثر برای خود تحقق بخشیدن و روشنگری خود به غیر از صرف ارتباط متوسط است. درست است که معنای **زبان** وسیع است و می توان مشخص کرد که هر آنچه در این رابطه ذکر شده است و در رابطه با زندگی شاعر **جیمی سانتیاگو باکا** است، درک این پهنای معنای آن است. در این مشاهدات، زندگی شاعر **جیمی سانتیاگو باکا** مورد توجه قرار می گیرد، زیرا هیچ کس قدرت و معنای **زبان** را بهتر از او نمی داند و کل سنا ریویی که تاکنون روایت شده است، فقط آن را با سرمایه ای (T) برای حقیقت اثبات می کند.

زبان و تمدن :

واقعیت ابعاد جسمی و معنوی دارد. در واقع، تمدن جهانی که بشریت را پنهان می کند، یکی است و یا چیزی است که بین این دو الزام زندگی اجتماعی به انسجام پویا دست پیدا می کند. اگر واقعیت پیچیده تر از جهان فیزیکی باشد، توصیف محدود برای کشف و درک کامل آن کافی نیست. در دوره های اخیر، به دلیل موفقیت نسبی حوزه علم، به ویژه فیزیک، فکر غالب این است که علم برای تبیین واقعیت کافی است. مفروضات ضمنی

در این عقیده عبارتند از: 1) واقعیت صرفاً جسمی یا مادی است؛ 2) علم به تنهایی می تواند اسرار این واقعیت صرفاً مادی را توضیح دهد. اما، با زهم، اینها فقط فرضیات هستند. گزینه های دیگری نیز وجود دارد - به همان اندازه قابل قبول - که در این بلاگ پیشرفت کرده اند. 1) واقعیت شامل سطوح فراتر از ماده است - از جمله پویایی اجتماعی آگاهی انسان و واقعیت معنوی. 2) اگر واقعیت شامل هر دو مؤلفه جسمی و معنوی باشد برای درک اسرار آن، هم علم و هم دین لازم هستند. 3) درک واقعیت با واقعیت برابر نیست - درک تکامل می یابد.

با این درک که کلمات بر افکار و اعمال تأثیر می گذارند، و با فرضیه های فوق در ذهن - که علم و دین دو سیستم تعارف دانش هستند که با گذشت زمان درک واقعیت پیچیده ما را بدست می آورند - موضوع زبان از اهمیت ویژه ای برخوردار است، به ویژه زبان علم و زبان دین. چند سطر بعدی به بررسی این موضوع می پردازد.

برای اهداف گفتمان، زبان باید به اندازه کافی غنی باشد که بتواند موضوعاتی را در اعماق عملی که همراه با کنش است کشف کند. این واسطه ای است که ما از طریق آن مشاهدات را برقرار می کنیم، مدل هایی از واقعیت را ایجاد می کنیم، تئوری های دینامیک را بیان می کنیم، احساسات را کشف می کنیم، عملکردهای جهان را توصیف می کنیم و حتی روابط و رفتارهایی را نیز تجویز می کنیم. بسیار مهم اینکه، این امکان را به وجود می آورد تا درک مشترک بین ذهن یک فرد و ذهن دیگران وجود داشته باشد. در غیر این صورت، دانش جمعی در مورد واقعیت عینی که در خارج از ذهن ما وجود دارد تولید بسیار دشوار خواهد بود، و اتصالات ما با یکدیگر بسیار محدود خواهد بود - تا جایی که ما واقعاً جا معه نداریم.

پیشبرد تمدن، ساختن یک واقعیت اجتماعی جدید است و واقعیت اجتماعی از طریق زبان پدیدار می شود - کلمات بلوک های (خشت های) ساختاری تمدن هستند. به عبارت دیگر (هدف در نظر گرفته شده)، واقعیت اجتماعی عبارت است از بیان عملیاتی کلمات و معانی آنها که جا معه با آن توافق کرده است. با این وجود، توجه به این نکته مهم است که زبان خود ساختاری اجتماعی است - مؤلفه ای از واقعیت اجتماعی. بنا بر این، مانند همه سازه ها و قراردادهای اجتماعی، می تواند تغییر کند و تغییر زبان به تغییر تمدن تبدیل می شود. در آن قدرت گفتمان نهفته است. برای درک بهتر از پیدایش و تکامل زبان در این مقاله پژوهشی میر عنایت الله «سادات» ذیلاً پیشکش مینمایم

میر عنایت الله « سادات »

کلیفورنیا

پیدایش:

مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (1951م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در تالارموزیم ایران گفت: ” هیچ شبهه نیست که پرورشگاه اولیه این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود که از پامیر تا هریرود را در بر میگرفت هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و (A) و در ماورالنهر لغات عربی. حالآنکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان تشکل نموده بود. از جانب دیگر دری زبانی نیست که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده باشد. بلکه دری و پهلوی دو زبان است که موازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران بمیان آمده و نشو و نما کرده و به زبان هائی معین از (اینطرف به آنطرف و دگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است” (1)

این سخنان کهزاد فی الواقع درسی بود به خام اندیشانی که حقایق تاریخی را بزعم خود تحریف مینمایند مصداق سخنان او ، نتایج تحقیقات باستان شناسان مجرب بین المللی است. که با سهل شدن وسایل ارتباط ، امروز هر لحظه میتوان به آن دسترسی داشت

واقعیست اینست که نفوذ زبان عربی نتوانست به زبان دری آسیب برساند ، اما زبان پهلوی را از بین برد زیرا زبان پهلوی نتوانست در سده اول نفوذ اسلام ، به مقابل ادبیات پخته عربی مقاومت کند . بنابراین همزبان با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج شد. ولی چنین خطر متوجه زبان دری نبود. بخاطریکه این زبان بر خلاف زبان پهلوی “از همه مزایای قابل زیست و بقا و رواج برخوردار بود و قابلیت و استعداد کافی برای ترجمه از عربی به دری را داشت.” (2) لذا توانست که مانند سابق بحیث زبان رایج باشندگان آریانا باقی بماند. افغانستان از عهد اویستا یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح تا ظهور اسلام بنام آریانا که مفهوم مسکن آریا را میدهد ، یاد می شد . پس از سلطه اعراب این سرزمین در قرن سوم هجری به ” خراسان” موسوم شد .

پهنا و گسترش زبان دری

وقتیکه قوای شاه ساسانی (یزد گرد) در جنگ های نهوند و قادیسیه به مقابل اعراب مسلمان شکست خوردند ، کار اشغال فارس که در زمان خلیفه دوم اسلام آغاز شده بود تا سال 651 م تکمیل گردید. پس از دوره خلفای راشدین، اموی های عرب میان سالهای 651 و 750 م سیاست عربی سازی را در ممالک مفتوحه در پیش گرفتند. در پرتو همین سیاست زبان پهلوی در فارس گام به گام مضمحل شد، اما زبان عربی هم نتوانست که جای آنرا اشغال کند. این وقت است که زبان دری متدرجاً از شرق، (B) که افغانستان امروزی در آن موقعیت دارد بطرف غرب یعنی ایران امروزی نیز توسعه یافت و خلای زبان مضمحل شده پهلوی ساسانی را در سرزمین فارس پُر نمود

زبان دری در فارس “در ابتدای امر برای شعر و امور اداری مورد توجه امرا و شعراء و دیوانیان قرار گرفت.” (3) و سپس در میان مردم مروج شد

در زمان خلیفه سوم اسلام ، سپاه عرب ، فارس را عبور کرد و از دو مسیر هرات و سیستان به داخل افغانستان امروزی شدند . در مسیر هرات لشکر اعراب نتوانست که بعد از مقاومت ها و زد و خورد ها، راه شان را به سال 707 م به صوب بلخ باز نموده و از آن طریق به ماورالنهر پیش بروند.” (4) ولی از مسیر سیستان بطرف کابل به مقاومت های سر سخت و دوامدار کابل شاهان مواجه شدند. این مقاومت ها دو صد سال ادامه داشت . تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی

اسلامی در سیستان بود ، کابل بطور نهایی مفتوح و زمینه ترویج اسلام مساعد گردید. (5) پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانا (حال خراسان) بدست امویان عرب و متعاقباً بدست عباسیان عرب افتاد

اموی ها که سیاست عظمت طلبانه را در پیش گرفته بودند ، به ترویج رسم الخط و رسمیت دادن زبان عربی در مناطق مفتوحه علاقه فراوان داشتند . از همین جهت ادبا و دانشمندان خراسان اجباراً “در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از انتشار (اسلام آثار خود را غالباً به زبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود ، می نوشتند” (6)

تفریق کرده و در مناطق مفتوحه شان (C) وقتی که اموی ها سیاست عربی سازی را در پیش گرفته و انسانها را به عرب و عجم سیاست تبعیض فرهنگی را سر لوحه کار روزمره خویش قرار دادند، اعتراضات بمقابل رفتار خشن آنها در همه جا در حال نضج یافتن بود . در خراسان ، رفتار آنها تحمل ناپذیر گردید و اولتر از همه جا، آمادگی برای مقاومت در میان مردم قوام یافت. در نتیجه قیام مردم خراسان، این امپراطوری بزرگ به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار “توانست تمام افغانستان را تسخیر نماید. مردم افغانستان در طول این مدت در صحنه سیاست و نظام از خود دفاع میکردند و بالاخره توانستند در بربادی آن شاهنشاهی مقتدر سهیم گردیده و دولت عباسی را جانشین آن سازند” (7) ابومسلم خراسانی دولت اموی را منقرض ساخت و ابوالعباس سفاح را به خلافت عباسی برداشت. قیام ابومسلم سبب شد تا باشندگان خراسان هویت فرهنگی شان را دوباره بیابند. استرداداستقلالیت فرهنگی زمینه ساز نسیم تازه ای از ادب دری شد و دودمان های سلطنتی خراسان بالوسيلة حمایت و تشویق اهل دانش و فرهنگ به این بازگشت مهر جاودانه زدند . آثار شعراء و نویسندگان بزرگی به کمک آنها انتشار یافت . به این ترتیب دودمان های متذکره در عرصه بسط و گسترش زبان دری در داخل و خارج قلمرو های شان به خدمات بزرگی نایل آمدند. (8) از برکت ” قیام ها و نهضت های فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان ، نگارش آثار به زبان دری اندک اندک آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی که توجه خاصی به احیای ثقافت و زبان خود داشتند ، زیادت پذیرفت و دری زبانان به تألیف وتدوین آثاری در رشته های علوم دینی ، تاریخ و ادب به زبان خود دست یازیدند و پس از آن دوره های مختلف تاریخی و به تدریج در علوم لسان دری، آثاری در خود این زبان بوجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز به تدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی زبان دری همت گماشتند.” (9) شکست اموی ها و مقاومت های مردم خراسان نه تنها پی آمد های در دامنه های هندوکش داشت ، بلکه اثرات آن ، مناطق همجوار را فرا گرفته و سبب شد تا زبان و ادب عربی در فارس عمومیت نیابد. بنا برآن با اضمحلال زبان پهلوی ساسانی ، خلای به میان آمده ، قدم به قدم بوسیله زبان دری پُر گردید

احمد علی کهزاد درین ارتباط علاوه میکند : ” زبان دری بعد از طی دوره نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان به طرف غرب انتشار یافته و زبان پهلوی را به نقاط غربی عقب زد و جای آنرا اشغال کرد و به اصطلاح ملک این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت. ” (10) ” بهار ” در (D) الشعراء بهار بعد از تسلط سلجوقی بر عراقین سطر بالا این حادثه را بازگو میکند که طغرل سلجوقی تا سال 1062 م بر بغداد مسلط گردیده و بدست او وحدت سیاسی فارس ایران امروزی) مجدداً تأمین شد . درین وقت بود که عمیدالملک کندی وزیر فاضل پادشاه فرصت را مساعد یافته و دفاتر فارس (را از عربی به دری برگردانید. (11)

درین شکی نیست که با ترویج اسلام ، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری بکار گرفته شد. اما بکار گیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را بوجود نیآورد. برعکس ” اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد.” (12) یعنی ادب زبان عربی اثراتی را در شیوه نگارش زبان دری از خود بجا گذاشت . این اثر گذاری از نظر مرحوم محمد رحیم الهام سبب شد که ادبای ما ” در تحقیق و نگارش دستور های زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور زبان عربی واقع شدند . چنانچه وقتی به این دستور ها نظر بیاندازیم گمان میکنیم که مؤلفان ، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده ، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثال ها را تا حد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنابر آن بجای اینکه ساختمان و نظام زبان دری را به روش مشاهده و استقرار شرح کرده باشند ، اصول و قواعد ساختمان و نظام عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان بکار میرفته غافل مانده اند.” (13) بررسی ها نشان میدهد که: ” از اواسط قرن پنجم هجری ، نثر عربی در نثر دری تأثیر کرد ، جمله ها طولانی شدند و لغت های عربی رو به زیادی گذاشت.” (14) ولی این افزایش در سطحی نبود که سبب تخریب زبان دری شود

اکثر دودمان های حاکمه خراسان چنانچه قبلاً گفته شد ، به بسط و توسعه زبان دری علاقمند بوده و در این راه خدمات بزرگی را انجام دادند. محمود غزنوی (360-421 ق) خود ناشر زبان دری در داخل و خارج افغانستان بود. در دوره غزنوی ها ” ادبا و دانشمندان مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود

شعراى چون عنصرى، فرخى، سنائى، مسعود سعد، ابوالفرج و سيدحسن غزنوى را مى پروريد." (15) همچنان بلخ مهد تولد و پرورش نويسنده ها و شعراى بزرگ مانند دقيقى، ابوشكور بلخى و ديگران بود. از ولايت هرات شعراء و نويسندگان زيادى در بوستان ادب درى قامت افراشته اند كه خواجه عبدالله انصارى (381-396ق) با كلام گيرا و آسمانى اش بهترين مثل آنها ميباشد. مكرراً تمدن ها و رونق (E) اما افسوس كه تهاجمات باديه نشين هاى چنگيزى و انتقام جويان لجوج مانند علاوالدين جهان سوز. علم و ادب را بر هم ميزدند.

در قرن نهم هجرى بالاثر توجه سلاطين تيمورى، هرات در عرصه هاى علمى، ادبى و هنرى عظمت و شهرت فراوان كسب كرد. در همين وقت بود كه كانون فرهنگى معتبرى بنام "مكتب هرات" پديدار شد. گرچه اين مكتب بيشتر معرف نقاشى، ميناتور و خطاطى بود و در عرصه شعر همان خصوصيات "سبك عراقى" رواج داشت، ولى بايد اذعان نمود كه ادبيات آن عصر جولانگاه خيالى، مضمون و موضوعات ميناتور مكتب هرات را بسيار توسعه داد. زيرا نقاشان اين دوره اشعار حماسى و عشقى شاعران سرآمد روزگار شان رامصور ميساختند. استاد كمال الدين بهزاد نقاشى هاى ماندگارى را در اين عصر آفريد كه براى (هنرمندان معاصر و خلف اش الهام بخش بود. 16)

پس از سقوط دولت تيمورى بسال 1505 م براى چندين قرن ادبيات درى در مسير انحطاط قرار گرفت. خراسان ميان صفوى ها، مغلها و شيبانى ها تجزيه شد. بى امنيتى، جنگها و رقابتهائى هر سه قدرت، زمينه ها و رونق علم و ادب را در سرزمين افغانها به مخاطره انداخت. مراكز شعر و ادب از اين سرزمين به مراكز قدرت هر سه نيروى اشغالگر در اصفهان، سمرقند و دهلى منتقل شد. پس از کوتاه شدن تسلط صفوى هاو مغلها، همچنان منحل شدن اوزبىك هاى ماوراء النهر در سيستم ادارى شمال، هنوز هم مجال رونق علم و ادب وجود نداشت. زيرا دولت هاى كوچك منطقوى (مانند هوتكى هاى قندهار و ابدالى هاى هرات)، جنگ هاى طولانى و فرسايشى ميان اولاده تيمور شاه و سردار پاينده خان و حملات پيهم استعمار انگليس در اين سرزمين، زمينه هاى تكامل زبان درى را خيلى محدود مى ساخت.

در دوره انحطاط، ادب درى "بيشتر از پيش تحت تاثير زبان عربى واقع شود لغات و كلمات تازى سيل آسا داخل زبان درى گرديد. اين تاثير بجائى رسيد كه هشتاد الى نود درصد كلمه هاى زبان درى را لغات و تركيبات عربى تشكيل ميكرد. فقره ها و جمله ها و امثال حكم و اشعار تازى فزونتر گرديد و برخى از مختصات صرفى عربى نيز در زبان درى وارد شد، لغات مغلى و تركى هم بيشتر در اين زبان راه يافت." (17) تا آنكه همراه با جنبش هاى تجدد خواهى بخصوص جنبش مشروطيت، فصلى از رونق ادب درى مجدداً گشوده شد، در عصر تجدد خواهى نيز "به اثر (باز شدن روابط) و تماس با كشور هاى غربى، كلمه ها و مصطلحات بيشتر انگليسى و فرانسوى وارد اين زبان شده و در همين عصر كه دوره اى ترجمه از زبانهاى اروپائى است - مانند غلبه زبان تازى (از قرن ششم هجرى تا همين اواخر) - بدبختانه از نظر برخى قواعد دستورى و طرز جمله بندى هم اندكى به زير تاثير زبان هاى بيگانه كشاننده شده است." (18) گروهى از دانشمندان با دستور هاى زبانى غربى آشنا شده، اين دستور ها و دستور هاى را كه غريبان براى درى زباناى نوشته بودند، منبع تقليد خود قرار دادند. به اين ترتيب دستور نويسى زبان درى مستقيماً به شيوه دستور نويسى غربى آغاز شد. (19) به هر حال جنبش مشروطيت شرايط را به خواست منورين افغان مساعد ساخت و سراج الاخبار به قلم بدستان فرصت تبارز فكر و اندیشه را داد. در اين فرصت پس از گذشت چند قرن، نويسندگاني به (F) "بيروى از ناصر خسرو بلخى قد بر افراشتند. اينها نمى خواستند كه لفظ پُرقيمت درى (دُر درى) را در پاى خوكان بريزند ولى متأسفانه اين بهار ادبى هم ديرپا نبود. دوره اغتشاش، ركود چهل ساله و جنگهاى بيست ساله اخير قرن بيستم، هر کدام خزانى بود كه گل هاى ادب، منجمله ادب درى را مجال شگفتن نداد. در جريان سال هاى 1929 تا 1963 م تسلط طرز اداره سلطنت مطلقه همه عرصه هاى ادب و هنر را در تحت نظارت دولت قرار داد. نه تنها كيفيت نشرات، بلكه تعداد و تيراژ آنها نيز تقليل يافتند. تنها نشريه با ارزشى كه در اين سالها به چاپ رسيد، "مجله كابل" بود كه آنها پس از يك دهه متوقف ساخته شد و نويسندگان آن مورد تعذيب رژيم قرار گرفتند. در طى سى و چهار سال شيوه اداره سلطنت مطلقه يك خلاى آشكار ادبى در كشور بميان آمد كه به ادامه آن شماری از نويسندگان مشروطه خواه و آزادى دوست در بند كشيده شده و حتى تعدادى از آنها اعدام شدند.

دولت ظاهراً خود را مكلف به تقويه لسان پشتو وانمود كرده ولى در عمل هيچ گامى بلندی در اين راستا بر نداشت. مكاتب در مناطق قبائل نشين گشایش نيافت و تحقيقات در لسان پشتو به شكل بسيار ابتدائى باقى ماند. شمار آثار علمى، ادبى، هنرى و تاريخى كه با تمام تبليغات عوام فريبانه دولت درين سالها به چاپ رسيدند، خيلى اندك بود.

انگيزه تاكيد روى لسان پشتو فى الواقع از مقاصد سياسى رژيم نشأت ميكرد و از كدام هدف صادقانه بخاطر تقويه لسان پشتو سرچشمه نمى گرفت. دولت مى خواست كه با پيش كشيدن شعار "تقويه لسان پشتو" در مناطق پشتون نشين خوش بينى يى بمقابل

رژیم ایجاد کند. تخلیق این خوش بینی در آنوقت رکن مهم سیاست دولت افغانستان را تشکیل میداد. در پرتو همین سیاست، رژیم شاهی افغانستان گام بعدی را به جلو گذاشته و با طرح "مسئله پشتونستان" (در لفظ و بدون هرگونه اقدام سازنده)، توانست که کمک اتحاد شوروی را جذب کرده و در برابر پاکستان که متحد استراتژیک امریکا در منطقه بود، از موقعیت بهتر برخوردار شود. اگر رژیم علاقه ای واقعی به آزادی پشتون ها و بلوچ ها میداشت، می بایست از فرصت های متعددی که در منطقه رونما شد، به آسانی استفاده نموده و بخواست تاریخی و ملی مردم افغانستان در زمینه رسیدگی نموده و مسئله را مطابق موازین قبول شده بین المللی با جانب مقابل حل و فصل نماید. به این ترتیب می بینیم که هدف دولت از طرح چنان پالیسی ها در آنوقت "تقویة لسان پشتو" نبوده، بلکه میخواست که به اهداف مشخص دیگری، یعنی به جلب حمایت داخلی و خارجی برای رژیم نایل شود.

گرچه در ده سال اخیر رژیم سلطنتی، اصل مشروطیت قانوناً تسجیل گردید و جراید غیر دولتی اجازه نشر یافتند، اما در مورد ارتقاء و گسترش السنه افغانستان کدام اقدام چشمگیر روی دست گرفته نشد. تحقیقات در مورد زبانهای افغانستان به حالت ابتدائی پیش میرفت. محصلین مجبور می شدند که بخاطر تحصیلات بالاتر در ادبیات زبان مادری خود شان، در کشور های همسایه تحصیل نمایند. بخاطر کمبود نشریه های دلچسپ، علاقمندان ادب دری به مطالعه مطبوعات خارجی که در بازار کابل قابل دست یابی بود، روی می آوردند.

شرایط برای بارور شدن ادب دری، پس از سقوط رژیم سلطنتی هم بهبود نیافت، زیرا در پنج سال حکومت جمهوری داؤد خان و چهارده سال حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، نظارت بر نشرات از سر گرفته شده و جراید آزاد و شخصی ممنوع بودند. تا بالاخره در سال 1989م تعدیلات در قانون مطبوعات صورت گرفته و شماری از نشرات غیر دولتی اجازه نشر یافتند. متأسفانه این فضای بالنسبه مساعد هم با انتقال قدرت دولتی به تنظیم های "جهادی" در اپریل 1992م پایان یافت.

گرچه از 1978م برای اولین بار نشرات دولتی به لسان های محلی و ملی در جامعه ظاهر شدند، ولی مؤسسات علمی برای تحقیق و انکشاف لسان ها، کمافی السابق رشد نیافتند. درین وقت سلسله ای از ترجمه های کتب به بازار عرضه میشدند که به وسیله مترجمین ایرانی در اتحاد شوروی سابق چاپ شده بودند. برخی اصطلاحات بکار گرفته شده درین ترجمه ها برای خوانندگان افغان نا آشنا بوده و نمی توانستند همپای آثار نویسندگان افغانی، مورد استفاده قرار بگیرند.

گام بلندی که درین سالها، بخاطر تشویق قلم بدستان برداشته شد و عرصه مساعدی را برای نسل جوان بمیان آورد، همانا تأسیس اتحادیه شاعران و نویسندگان بود. درین اتحادیه حدود یک هزار شاعر و نویسنده از سراسر افغانستان عضویت داشتند که آثار شان علاوه بر زبان های پشتو و دری در سایر لسانهای رایج کشور از طریق مرکز و ولایات منتشر میشد. این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان، علاوه بر لسان پشتو و دری، نشرات به سایر زبان های مردم افغانستان (ازبیک، ترکمنی و بلوچی) اشاعت می یافت. در سمت مقابل، یعنی جائیکه قلم بدستان افغان در تحت اداره تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران قرار داشتند، فرصت تحقیق و انکشاف السنه افغانستان منجمله ادب دری وجود نداشت. نشرات محدود و کنترل شده تنظیم ها و سازمان های وابسته به آنها صرفاً مصروف ثنا گوئی به رهبران و حامیان آنها بودند. نگارش داستان، درامه و شعر مورد پسند تنظیم ها نبود. نویسندگان عصیانگر و آزادمنش مانند بیست ماه تسلط خود کامه حفیظ الله امین در معرض خطر جانی قرار داشتند. فراتر از ساحة تسلط تنظیم ها در کشور های اروپائی و امریکا که چنین خطر موجود نبود، باز هم بخاطر دسترسی به امکانات مالی از منابع مختلف، اکثر نشریه های جلا وطن به تاسی از منابع تمویل شان استقامت یافته و اهداف معین را تعقیب میکردند. آنها مکلف بودند که در خدمت گروه های معین قرار داشته و جنگ قلمی را با رقبا دنبال نمایند. بناءً فرصت انتشار آثار قلم بدستان غیر وابسته محدود بوده و ندای فرهنگیان دلباخته وطن ویران ما کمتر بلند بود. در نتیجه زمینه تحقیق و نقد ادب دری برای افغان ها در خارج کشور میسر نگردید.

زبان دری نه تنها در مهد پیدایش آن (افغانستان) بلکه در کشور های مجاور هم که روزی مشوق بسط و توسعه این زبان بودند، به پاره ای از عوامل بازدارنده مواجه شد. لغات بیگانه از زبان های دیگر و یا مصطلحاتی از زبان های رایج محلی این کشور ها، همرا با لهجه های محلی گوناگون وارد زبان دری شده است. این تغییرات در آثار منتشره این کشور ها انعکاس یافته است که حتی در بسا موارد بانیست آنرا برای دری زبانان افغانستان از نو ترجمه و تشریح کرد.

تکامل زبان دری در کشور های مجاور:

بود ، پس از هجوم ترکان در آنجا ، (G) (در ماوراء النهر که روزی پرورش دهنده " استاد شاعران " زبان دری (رودکی عرصه برای پهنای زبان دری محدود گردید . جمعیت ترکی زبانان فزونی یافت و دایره سکونت دری زبانان از جانب آنها محاط شد . نه تنها شمار زیادی از لغات و لهجه های ترکی در زبان دری ساکنان آنجا راه یافت ، بلکه برخی ساختار های نحوی نیز در تحت تأثیر ترکی (ازبیکی) قرار گرفت . بطور مثال در زبان تاجیکی امروز جملات بدون فعال ربطی " است " استعمال میشوند . طور مثال جملات " خدا قادر است " و " یا " دوست من بسیار مهربان است " به شکل " خدا قادر " و " یا " دوست من بسیار مهربان " بکار می رود . (20) مثال دیگر کلمه " ایشتاو " است که از زبان ترکی گرفته شده و به عوض " چطور هستی ؟ " استعمال میشود . همینطور پس از تقرب روس ها به دریای آمو ، لسان روسی نیز در ماوراءالنهر رواج یافت که بالاخر آن ، معدودی از کلمات روسی در زبان دری آنجا داخل شده است .

در نیم قاره هند ، زبان دری ابتداءً بوسیله لشکر محمود غزنوی انتقال یافت . غوری ها آنرا پهن تر ساختند . سپس دودمان های مختلف در گسترش و ترویج آن از طریق دربار و بیوروکراسی سهم گرفتند که از آن میان مساعی خلجی ها و لودی های افغان و شاهان مغلی در آن دیار برجسته می باشد . تسلط طولانی شاهان مغلی در هند سبب شد که زبان دری در هند بیشتر مشحون از لغات و اصطلاحات رایج در ماوراءالنهر باشد . زیرا منشاء نژادی این شاهان و منشی های آنها ماوراءالنهر بود . (21) کار ترویج زبان دری در هند برای هشت صد سال یعنی از شروع سوقيات عسکری سلطان محمود (حمله بر پنجاب در سال 1007م) تا اشغال سراسر هند از جانب انگلیس ها (1814م) در عرصه های مختلف زندگی رونق داشت . در همین مقطع زمانی شاعران نامدار زبان دری در نیم قاره هند سربرافراشتند که از آن میان میتوان از اینها نام برد : ابوالفرج لاهوری و معاصر وی مسعود سعد ، امیر خسرو دهلوی و معاصر وی خواجه حسن دهلوی ، فیضی دکنی ، شنبلی نعمانی ، ابوالمعانی بیدل ، طالب عاملی ، میرزا غالب ، غنی کشمیری و اقبال لاهوری در گسترش زبان دری در آن سرزمین دست بالا داشته و ادب دری را در مجموع غنا بخشیدند .

شاعران هندی در پهلوی سبک های خراسانی و عراقی ، سبک دیگری را بنام " سبک هندی " در هنر شعر دری بوجود آوردند . شگوفائی ادب دری تا تسلط کامل انگلیس ها بر هند (1814م) ادامه داشت تا بالاخره پس از آنکه انگلیس ها بر تمامی ایالات آن سرزمین مسلط گردیدند . این وقت است که زبان انگلیسی در هند رسمیت یافت و تعلیم یافته گان مکلف به فراگیری آن شدند . بالنتیجه زبان دری نه تنها در حاشیه قرار گرفت بلکه شماری از اصطلاحات انگلیسی نیز در آن داخل شد .

در فارس (ایران کنونی) همانطوریکه در آغاز این نوشته تذکر رفت . " زبان دری تا جائیکه شواهد نشان میدهد ، بعد از قرن سوم هجری ق ، در خاک فارس منتشر شد . " (22) این زمان تدریجاً جای زبان مضمحل شده پهلوی را گرفت و با قامت افزایی در برابر زبان عربی ، مانع سیاست عربی سازی اموی ها در فارس گردید . بعضی از نویسندگان ایرانی همچنان که مرحوم کهزاد نیم قرن پیش به آن اشاره کرده بود ، هنوز هم در مورد سوابق و پیدایش زبان دری ، معلومات خلاف واقعیت های تاریخی را پیشکش می نمایند که با این کار ، آثار شان ماهیت علمی خود را از دست داده و صرفاً جهات پروپاگندی آن باقی می ماند .

زبان دری در فارس بنام " فارسی " و یا بر طبق تلفظ در زبان پشتو به " پارسی " شهرت یافت ولی نویسندگان و شعرای بزرگ آن خطه ادب پرور آثار شان را منوط و متعلق ادب دری دانسته اند . لسان الغیب حافظ شیرازی مردمان عصر خود و آیندگان را اینطور به آموزش ادب دری تشویق میکند :

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند * ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه

: نظامی گنجه ئی در توصیف زبان دری میگوید

دری نظم کردن سزاوار اوست * نظامی که نظم دری کار اوست

: سعدی بزرگ آلهایی را که به نظم دری کمتر علاقه میگیرند ، انتقاد می نماید

نظم سخن دری ندیدم * چون در دو رسته دهانت

: همینطور سعدی در توصیف زبان دری می گوید

یا هزار آستین در دری *قلم است این بدست سعدی

فردوسی مبارزات مردمان افغان زمین و ایران زمین را علیه بیگانگان در آن سطحی قید شهنامه نمود که بهترین افاده و گویش در قالب شهکار نظم دری است. زبان دری در ایران، همانطوریکه نویسندگان و شعرای بزرگ آنرا بکار گرفته بودند، باقی نمانده و بخاطر برخی عوامل دستخوش تغییرات شده است. در "دانش نامه ادب فارسی" که در تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به نشر میرسد، چنین مرقوم گردیده است: "فارسی ایرانی با زبان دری تفاوت های دارد. این تفاوت ها نه تنها در کاربرد اصطلاحی لغات است، بلکه همچنان از جهت کاربرد واژه های روزمره زندگی و نیز نام بسیاری از کالاها (اجناس) و اصطلاحات وارداتی نیز میباشد". (23) علت توریید و ترویج اصطلاحات وارداتی، آشنائی بهتر منورین ایران با لسان های خارجی و همچنان راه یافتن اصطلاحات السنه محلی آنکشور در زبان فارسی است. در رابطه به تأثیر لسان های خارجی باید متذکر شد که متفاوت بودن منابع تقلید و پیروی از منابع جداگانه موجب پیدایش اصطلاحات از هم متفاوت در افغانستان و ایران گردید. این پدیده، باز هم فارسی ایرانی را از زبان مروج دری در افغانستان متفاوت ساخت. بگونه مثال نام های "نکتائی"، "جنرال"، "سگرت" و "موتر" از انگلیسی به افغانستان آمد و در ایران "کراوات"، "ژنرال"، "سیگار" و "اتوموبیل" از فرانسوی اقتباس شدند. چنین موارد کم نبوده و اگر گاهی نویسندگان ایرانی ترجمه کلمات اروپائی را بکار گرفته اند، خود کلمات ترجمه شده برای افغان ها نا آشنا بوده و قابل دقت میباشد.

تصفیه کلمات عرب و عواقب آن

مسئله پی که سالها پیش در زمان رضا شاه در ایران مورد مناقشه قرار داشت، اکنون منتهی است که در میان افغان ها بخصوص افغان های خارج کشور گاه گاهی شدت می یابد.

رضا شاه میخواست که پایه های سلطنت خود را در اتکاء به گذشته فارس استوار ساخته و ضدیت با فرهنگ عربی را منحبث و وسیله تحریک احساس هموطنانش در جهت تأمین وحدت ملی بکار گیرد. او میدانست که خلیج میان سلطنت و ملت روزتاروز بزرگ شده میرود و دولت قادر نیست که به خواسته های حقیقی مردم پاسخ واقع بینانه ای را ارائه کند. لذا وی از اعتراضات مردمش طفره رفته، مسایل خارجی و حتی تضاد های فرهنگی را با اعراب، از لابلای تاریخ جستجو و مطرح میکرد. مقصود رضا شاه از این اقدام در گام نخست تدارک و تحکیم پایه های مردمی برای رژیم سلطنتی آنوقت ایران بود. درین راستا حکومت او مسئله پاکسازی زبان فارسی را از کلمات و افاده های عربی نه تنها به مباحثه کشانید، بلکه منحبث مثنی نشراتی خود تعقیب میکرد. بنا بر همین مثنی در حالاتی که ترکیبات فارسی وجود نداشت، بیشتر به اصطلاحات عامیانه پناه برده شده و با ترجمه های تحت الفظی که برای خواننده نا آشنا اند، در نشرات آنکشور بازتاب یافت. این تغییرات برای خوانندگان، بخصوص خوانندگان افغان معضله فهم و ادراک موضوع را بوجود آورد. اکنون آگاهانه و یا ناخود آگاه بعضی ها میخواهند همین معضله را در افغانستان تکرار نمایند.

اگر هدف همین باشد که از استعمال کلمات عربی بخاطر خارجی بودن آن جلوگیری شود، لازم به یاد دهانی است که در طول عمر موجودیت زبان دری شمار قابل ملاحظه ای کلمات بیگانه از لسان های مختلف دیگر نیز در زبان دری ترویج یافته اند که با بیرون ساختن آنها مشکل افاده بمیان میآید. بطور مثال اگر کلمه "قانون" که اصلاً یک لغت یونانی است، حذف شود و یا "خانم" منحبث کلمه ترکی بکار گرفته نشود، جانشین آنها چه خواهد بود؟؟؟ همینطور چگونه می توان به عوض کلماتی چون "پشته" (بلندی) از سنسکریت، "قتلاق"، "سوغات" و "جارچی" (منادی) از زبان ترکی و مغلی، "سماوار" از زبان روسی، و یا "چاپ" و "جنگل" که از زبان هندی اقتباس شده اند، کلمات معادل پیدا کرد؟؟؟ آیا دری زبانان برای ترویج کلمات جدید آماده اند؟؟؟

!!! مفیدیت از ترویج کلمات جدید به عوض اصطلاحات عام فهم و مورد قبول همگانی چه میباشد؟؟؟ یقیناً هیچ

پس از دسترسی تنظیم های ” جهادی ” به قدرت دولتی افغانستان ، مرحله دیگری از انحطاط ادبی در جامعه افغانی رونما گردید . جای قلم را تفنگ گرفت و گلهای ادب در مقابل ” منطق زور ” توان شگوفائی شانرا از دست دادند. از زمان آغاز جنگهای تنظیمی برای گرفتن قدرت در سال (1992م) تا سقوط طالبان (2001م) یعنی در هر دو دوره حاکمیت تنظیمی و طالبی دروازه های علم و معرفت به روی افغانها مسدود شد. در این سالها همه امکانات برای پخش و اشاعه السنه افغانستان از جمله ادب دری از میان رفت و یا خارج از استفاده ماندند. درین مدت کدام مؤسسه یی برای انکشاف زبان دری در داخل وجود نداشت تا به کمک آن در عوض لغات عربی ، ترکیبیات دری سراغ و بکار گرفته می شدند. در چنین شرایط هواداران افغانی تصفیه اصطلاحات عربی از ادب دری ، در خارج کشور دست بکار شدند ، آنها به بسیار عجله اصطلاحات جدیداً بکار گرفته شده در ایران را در عوض کلمات عربی به عاریت گرفته ، معضله دیگری را برای خوانندگان افغانی ایجاد کردند . وقتیکه خوانندگان علت ظهور کلمات نا آشنا را جویا شدند ، ایجاد کنندگان این معضله ، سخن را به جای دیگر کشانیده، ده ها مسایل نفاق برانگیز را پیرامون بناء (H) مسایل ملی و حتی نام افغانستان در صفحات جراید شان انعکاس دادند، که هیچگونه ارتباط به سوال مطروحه نداشت سوالات همچنان لاجواب ماندند و خوانندگان در مورد تعویض مقلدانه کلمات دچار اندیشه شده و علاقمندی آنها به مطالعه این نشریه ها کاهش یافت . زیرا افغان ها که قرن ها قبل به لغات و اصطلاحات عربی آشنا شده بودند و از نگاه افهام و افاده کلمات فعلاً کدام مشکلی را احساس نمی کنند ، بی موجب باید بار دیگر متحمل زحمت شده و کلمات نا مأوس دیگری را فرا میگرفتند

آیا پاکسازی لسان دری از عربی موجب نخواهد شد که نسل های بعدی موارث گذشته ادبی شانرا درک نتوانند ؟؟؟ اگر آنها مفاهیم بزرگ شعراء و فلاسفه عهد خراسان را درک نتوانند ، چطور می توان ادعا کرد که سیر ادبی در کشور منقطع نمی شود ؟؟؟ ترک ها در دوره زمامداری مصطفی کمال این تجربه را کردند . زبان ترکی را از لغات عربی و بعضی اصطلاحات کشور های مجاور تخلیه نمودند . نتیجه چه شد ؟؟؟ اثری که سالی پیش از این تصفیه در (1926م) برای مکاتب نوشته شده بود ، در سال (1928م) تدریس نمیشد ، مگر اینکه آنرا به زبان جدید ترجمه میکرد . اکنون که ترکیه گذشته ای ادبی قریب به هشتاد ساله دارد ، نمیتواند نویسنده ای بزرگی پرورش بدهد . (24)

از هواداران تصفیه لغات عجبین شده در زبان دری ، باید پرسید که آیا محتوی و قواعد ادبی مهم است؟ و یا جانشین ساختن لغات اصطلاحی و افاده های مروج از یک کشور دیگر بعوض کلمات عام فهم عربی ؟؟؟ این یک واقعیت غیر قابل انکار است که مردم افغانستان با شمار زیاد کلمات عربی از سیزده قرن به این طرف معرفت حاصل کرده و به خاطر ذهن نشین ساختن آن کدام مشکلی وجود نداشته و هیچگونه تشویشی ازین رهگذر مصرح نمی تواند

زبان منحیث وسیله ای سیاست

اکنون همه میدانند که زبان پشتو مانند زبان دری متعلق به خانواده (هندو – آریائی) بوده و یکی از داشته های با ارزش مردم افغانستان است . درین لسان لغات عربی کمتر نفوذ کرده و شمار زیادی لغات اقتباس شده بخاطر دو لسانه بودن افغان ها از دری به پشتو انتقال یافته است

همانگونه که سایر زبان ها و اصطلاحات گفتاری داخل افغانستان در زبان پشتو نفوذ کرده اند ، زبان پشتو نیز متقابلاً بر آنها اثر گذاشته است . شعراء و ادبای پشتو زبان در ارتقای فرهنگ ملی و زنده نگهداشتن روحیه ملی افغانها خدمات بزرگی انجام داده اند . اکثر حماسه های مردم افغانستان بگونه ای نهایت دلپذیر در این زبان انعکاس یافته و به سروده های جاویدانی مبدل شده اند . بناء بی جهت نیست که قوانین اساسی افغانستان در گذشته و حال روی تکامل و انکشاف این زبان منحیث یکی از دولسان رسمی و ملی افغانستان تاکید میورزد . لسان وسیله تکلم و انعکاس دهنده غنای فرهنگی ملتها در درازنای تاریخ است . تعصب در مورد یک لسان و یا برتری طلبی علیه لسان دیگر وطن مشترک ما، پی آمدی غیر از نفاق و تفرقه چیز دیگری در قبال نداشته و آب را به آسیاب دشمنان وحدت ملی افغانها میریزد. در افغانستان یک لسان واحد وجود ندارد ، لذا تلاش برای یگانه ساختن آن چشم پوشی از حقوق گویندگان سایر لسان ها بوده و در واقع ، مقابله با فرهنگ ملی همه افغان ها میباشد

اگر هموطنی در نشریه های خارج کشور ادعا میکند که مردم افغانستان بمنظور برپایی ” روند مؤفقانه نظام سازی ” باید دری را منحیث یگانه زبان سرتاسری برگزیند ، باید به این سوال هم پاسخ بدهد ، که این طرح او با تصمیم عجولانه دولت در سال (1936)

م) که پشتو را بحیث یگانه لسان رسمی افغانستان معرفی کرد، (25) چه فرقی دارد؟ آیا این "طرح" و آن "تصمیم" دو روی یک سکه ای ناچل نیست؟ وقتی ما امروز پس از 13 قرن سیاست عظمت طلبی بنی امیه را در مناطق مفتوحه انتقاد میکنیم، آیا انسان های قرن بیست و یکم حوصله چنین یکه تازی ها را دارد؟ به یقین که نه!!! پس باید از دقت کار گرفت و واقعیت ها را . آنطوری که هست، شناخت

از جمله زبان های مردم افغانستان، پشتو و دری لسان رسمی و ملی افغانستان بوده و تقویۀ آنها موجب ارتقای غنای فرهنگی ملی ما می شود .

درست است که امروز بخاطر ضدیت با جانب مقابل نمی توان حبا و قبای مذهب را به تن کرده و مخالفین را به غیراسلامی بودن متهم نمود، زیرا که تشت چنین برچسپ زدن ها، از بام افتاده و دیگر چسپش ندارند. اما دست یازیدن به وسیله زبان و حرابه ساختن آن در جهت نیل به اهداف سیاسی هم مشروعیت نداشته و نتایجی غیر از خرابکاری بگونه گذشته چیزی دیگری نخواهد داشت. بخاطر جلوگیری از چنین پی آمد ها در ماه (35) قانون اساسی جدید افغانستان صریحاً قید گردیده است که "تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد" ولی هنوز هم شماری از گردانندگان جراید که به این اصول ارج نمی گذارند، کم نیستند. آنها جراید شان را در خدمت تعصبات قرار داده و میکوشند تا خوانندگان، مانند خود شان دچار تنگ نظری شوند در برخی نشریه های برون مرزی ادعا میشود که چرا این یا آن اسم مروج در ایران جانشین فلان کلمه پشتو نمی شود؟ بدون آنکه ضرورت عینی برای تعویض آن ارائه گردد

واقعیت این است که هواداران این تعویض، زمانی که گروه رزمی شان در منطقه ای تحت تسلط آنها حاکم بود، بخاطر عجبین بودن کلمات و اصطلاحات ای پشتو در لسان شان، نتوانستند جای کلمات مورد استعمال روز مره را عوض نمایند. نمونه بارز این واقعیت، استعمال اصطلاحات مندرج در تعلیم نامه های نظامی می باشد که تا الحال در میان گروه های رزمی مروج بود و هست.

دورنمای زبان دری در افغانستان:

مردم افغانستان ولو که پشتو زبان مادری شان نباشد، آشنائی کافی به آن داشته و در برابر کلمات مدغم شده آن در زبان دری شناخت کامل دارند. بنابراین آن اصطلاحات پشتو از رهگذر افهام و تفهیم هیچگونه مشکلی را برای باشندگان افغانستان بمیان نمی آورد. اما برای دری زبانان در کشور های مجاور و یا دری شناسان از سایر کشور ها، پیچیدگی هائی را در قبال دارد. پس بهتر است که برای آن آثار ادبی علمی بی که متقاضیان آن در خارج سرحدات افغانستان قرار دارند، توضیحات بخصوص از کلمات بکار برده محلی و یا پشتو در پاورقی صفحه گنجانیده شود. به این ترتیب آثار مورد نظر هم در داخل و هم در خارج افغانستان قابل درک گردیده، کتب و مجلات افغانی سهم بهتری در بازار نشرات خارج کشور خواهند داشت. طی سال های 1992 تا 2002 م که تقریباً همه فرهنگیان اجباراً از وطن شان کوچیدند، مکاتب احراق گردید و کتابخانه ها غارت شد، هیچگونه بازار فروش مجلات و کتب در داخل افغانستان وجود نداشت. در چنین اوضاع و احوال چون مؤسسات طباعتی تخریب و یا تعطیل بودند، شعراء و نویسندگان افغان مجبور می شدند تا ناشران آثار شان را در خارج کشور جستجو نمایند. این عامل سبب میگردد که جای اصطلاحات و افاده های دری افغانستان به کلمات فارسی ایران سپرده شود، تا آثار مورد نظر زمینه نشر بیابند. در غیر آن از نشر باز می ماندند. در کنار ظهور افاده ها و لغات نا آشنا (برای افغان ها) از ایران، کلمات و مصطلحات زبان های اروپائی نیز در شمار زیادی از نشرات افغانی خارج کشور انعکاس یافتند که بکاربرد آن نا موجه و غیر ضروری میباشد. زیرا بدیل و معادل آن در زبان دری وجود دارد

درست است که کشفیات تخنیکی و علمی در همان لسانی که مکشوف شده اند، نامگذاری شده و اکثراً در اثر ترجمه مفهوم خود را از دست داده و یا درست ترجمه شده نمی توانند. لذا می باید آنرا اقتباس نمود که این اجبار طبعاً منحصراً یک پدیده جدید الولاده تأثیر اجتناب ناپذیر بر زبان دری دارد. اما در صورتیکه افاده های عام فهم دری وجود داشته باشد، و مطلب مورد نظر به کمک آن، افاده شده بتواند، بکارگرفتن مصطلحات بیگانه و تلاش بخاطر ترویج آن، در حقیقت یک جفا کاری آشکار به داشته های فرهنگی خود ما میباشد. لسان دری مانند هر لسان دیگر همراه با چگونگی تکامل اقتصادی، اجتماعی و تحولات سیاسی در

جوامع دری زبان رشد نموده و متحسس از پدیده های فرهنگی نضج یافته است . همانطوریکه در آغاز این نیشته تذکار یافت ، عوامل مجبره مبتنی بر خصایص هریک از جوامع دری زبان بر این لسان در طول تاریخ اثر گذاشته که اثرات مذکور قابل بررسی ودقت اند . این اثرات بر تمام جوامع دری زبان یکسان نبوده ، بلکه نظر به خصایص هر جامعه در تفاوت قرار داشته و منحصر به فرد می باشد که لاجرم موجب پیدایش تفاوت ها از نظر افاده ها ، استعمال کلمات و حتی قواعد ادبی گردیده است . ترویج کلمات نا آشنا از یک کشور دیگر نه تنها باعث تکامل لسان دری نمی شود ، بلکه اصلاً هیچگونه توجیهی برای رواج دادن . همچو یک بدعت وجود ندارد .

بهتر آنست که تحقیق در ادبیات زبان دری وسعت یافته و آثار نویسندگان بصورت پیهم مورد نقد و بررسی قرار بگیرد . باید نسل جوان را با آثار و شهکار های پیش کسوتان ادب دری بیشتر از پیش آشنا ساخت ، تا خود آنها نیز آثار ناب و اصیل را بمیان آورند . باید اصلیت زبان دری را حفظ کرد . درین راه آثار شعرای نامدار و نویسندگان بزرگ این زبان چون مشعل فروزان ، مسیر حرکت مارا نور افشانی می کند .

از آنها آتشی مانده به جان ها * اگر رفتست روزی کاروان ها “

که افروزد از آن صد کوی و برزن * بزن آن آتش افسرده دامن

(I) ”فغان شو ، در فروز آه خود باش * شرز آسا تو گرم راه خود باش

توضیحات:

A – بخشی از سرزمین های که در دوران اسلامی بنام ماوراءالنهر یاد شده اند ، در دوره های پیش از اسلام “سغد” خوانده میشد . و به نظر مؤرخین ، سمرقند مرکز سغد بوده است . این سرزمین ها امروز در خاک جمهوری ازبکستان موقعیت دارند . (محمود اسعدی – در دری ص 15)

B – در سال 1935 م پس از موافقت دولت افغانستان ، کشور همسایه ما نام ” فارس ” را کنار گذاشته و اسم “ایران” را که بگونه – ای با کلمه ” آریانا” ارتباط می یابد ، بر خود گذاشت

C – گنگان

D – منظور از عراقین سرزمین آنوقت فارس میباشد که پس از تسلط اعراب ، منضم به عراق گردیده و به همین نام جزء قلمرو – اعراب شناخته می شد .

E – علاءالدین جهانسوز غوری ، پادشاه غور (544-556) که به انتقام کشته شدن دو برادرش بدست بهرام شاه غزنوی به – غزنه شتافت . او هفت شبانه روز آن شهر زیبا را به آتش کشید و در راه بازگشت کاخ معروف غزنویان (لشکری بازار) را در محل تلاقی رود هلمند و ارغنداب ویران کرد . علاءالدین شاعر توانا بوده و مقصود خود را قبل از حمله به غزنه اینطور بیان میکند:

جوینده ای خصم خویش و لشکر شکتم * اعضای ممالک جهان را بدنم

پس من نه حسین بن حسین حسنم * گر غزنی را از بیخ و بن بر نکتم

F – اشاره به این شعر معروف ناصر خسرو است –

مر این قیمتی دُر لفظ دری را * * من آنم که در پای خوکان نریزم

رودکی در نیمه قرن سوم در محلی بنام پنجه مربوط قریه رودک که نزدیک سمرقند است، متولد و در همان جا بسال – G
339 هه ق در گذشته است

در برابر فتنه علیه نام افغانستان و در دفاع از هویت ملی افغانها که ذریعه کلمات “افغان” و “افغانیت” مشخص میشود، – H
شماری از وطنخواهان اعتراض نموده اند. با مراجعه به آرشیف افغان جرمن آنلاین، مقالات آقای ولی نوری و نویسندگان دیگر
را مطالعه نمائید

I – (مایل هروی) شاعر افغان)

: مأخذ

1. کهزاد، احمد علی (1951 م)، “افغانستان و ایران” کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه
مظاهری، تهران ص 32
2. طباطبایی، محمد محیط (1373 هه) “دُر دری” مجموعه مقالات، مطبعة انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی،
تهران ص 56
3. طباطبایی، محمد محیط (1373 هه) “دُر دری” مجموعه مقالات، مطبعة انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی،
تهران ص 56
4. (گروتس بخ، ایرون (1990 م) “افغانستان شناسی علمی کشور” جلد اول، ص 37، چاپ اول به زبان (المانی)
5. کهزاد، احمد علی “افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور” ص 246، از نشرات (دکابل کالنی) سال
(1947م)، چاپ مطبعة دولتی کابل
6. (الهام، محمد رحیم “روش جدید در تحقیق دستور زبان دری” ص 2، چاپ پوهنتون کابل، سال (1349 هه ش
7. (غبار، میر غلام محمد “افغانستان در مسیر تاریخ” ص 63، چاپ مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (2001 م
8. (کهزاد، احمد علی “افغانستان و ایران” ص 23، چاپ سال(1951 م
9. (الهام، محمد رحیم “روش جدید در تحقیق دستور زبان دری” ص 302، چاپ پوهنتون کابل (1349 هه ش
10. (کهزاد، احمد علی “افغانستان و ایران” ص 33، چاپ کابل سال (1951 م

11. (غبار، میر غلام محمد " افغانستان در مسیر تاریخ " ص 126، مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (2001 م
12. (طباطبایی، محمد محیط " ڈر دری" ص56 ، مجموعه مقالات ، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (1373هه
13. (الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص3 ، چاپ پوهنتون کابل (1349 هه ش
14. نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی ، نثر دری" ص (گ) مربوط مقدمه، انتشارات پوهنهی ادبیات ، مطبوعه
(دفاع ملی، کابل ، سال (1342 هه ش
15. (غبار، میر غلام محمد "افغانستان در مسیر تاریخ" ص 14 ، مرکز نشراتی میوند، پیشاور (2001م
16. دانشنامه ادب فارسی " جلد سوم "ادب فارسی در افغانستان ص 1100" چاپ سال (1378 هه ش) مطبوعه سازمان ")
انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
17. نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی" ص (ک)، مربوط مقدمه، انتشارات پوهنهی ادبیات، مطبوعه دفاع ملی،
(کابل، سال (1342 هه ش
18. (الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص 403 ، چاپ پوهنتون کابل (1349 هه ش
19. (طباطبایی، محمد محیط "ڈر دری" ص 20 ، مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (1373 هه
20. (طباطبایی، محمد محیط "ڈر دری" ص 21 ، مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (1373 هه
21. (کهزاد ، احمد علی "افغانستان و ایران" ص 33 ، چاپ کابل، سال (1951 م
22. دانشنامه ادب فارسی "جلد سوم، "ادب فارسی در افغانستان ص 205" سال (1378هه) مطبوعه سازمان انتشارات ")
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران
23. (حسین، عبدالنعیم "ڈر دری" در بخش گفتگو ها ، ص 139 سال 1374 هه ش
24. ذولفقار، ملیحه "پناهگزیانان افغان در ایالات متحده امریکا و جرمنی" به انگلیسی ص 14 چاپ سال (1997 م)
مطبوعه لیت ، شهر مونستر المان

نگارنده: میر عنایت الله سادات

آدرس ایمیل : mesadat@yahoo.com

شهر سن دیگو – کلیفورنیا – اگست 2005

تمدن چیست

دوام دارد

قسمت پنجم

----- با تقدیم سلامها «2020-02-07»